



زهرا طبعی خبرنگار گروه نقد روز

جنبال تازه ترامپ این بار با ادعای ارسال نامه به رهبر انقلاب آغاز شده است. رئیس جمهور آمریکا در مصاحبه روز جمعه با فاکس نیوز، گفت: «نامه‌ای برای رهبر ایران فرستادم و به او گفتم امیدوارم مذاکره کنید.» او گفت: «در نامه گفتم امیدوارم شما مذاکره کنید، زیرا برای آن‌ها بسیار بهتر خواهد بود. اگر مجبور شویم، از نظر نظامی اقدام کنیم، این یک فاجعه برای آن‌ها خواهد بود.» او در مصاحبه روز جمعه در پاسخ به این سؤال که این نامه را چه زمانی برای رهبر ایران فرستاده پاسخ داد: «دیروز.» البته مسئول نمایندگی ایران در سازمان ملل بعد از انتشار این خبر گفت ایران هنوز نامه‌ای دریافت نکرده است. در سایه گمانه‌زنی‌ها در مورد ارسال نامه و محتوای آن، اظهارات او در این گفت‌وگو این گزاره را اثبات می‌کند که گزینه یا جنگ یا مذاکره با مذاکره کردن ایران از موضع ضعف و تحت فشار برای دادن امتیاز، همچنان روی میز آمریکا قرار دارد. ترامپ برای آوردن

ایران پای میز مذاکره با چهارچوب مدنظر خود، روی اعمال فشار برخی از روشنفکران و سیاستمداران مشتاق مذاکره حساب باز کرده است، به همین خاطر نیز با تقلید از روش رئیس جمهور دموکرات آمریکا، این موضوع را در رسانه‌ها مطرح کرده است.

هدف، اوکراین‌سازی ایران است

رئیس جمهور آمریکا ایران را در موقعیت تضعیف شده می‌بیند. با امضای فرمان اجرایی و با بازگرداندن فشار حداکثری به دنبال تضعیف بیشتر ایران است. در این موقعیت، مذاکره تنها ابزار ساده‌ای برای گرفتن امتیازات بیشتر از ایران است. نامه‌ای که او ادعا می‌کند به رهبر انقلاب نوشته نیز بیش از آنکه چراغ سبز برای به دست آمدن یک توافق برد-برد برای دو طرف باشد، تهدیدی علیه ایران است. در نگاه تاجرمسئله‌کن ترامپ، کشورهایی که به زعم او در موقعیت ضعف قرار دارند، باید امتیاز دهند. با همین تصور به دنبال تضعیف ایران و گرفتن نقاط قوت ایران است تا او را در موقعیتی مشابه اوکراین قرار دهد و به راحتی امتیاز بگیرد.

احسان کیانی: ترامپ با نامه‌نگاری به ایران در پی ایجاد شورش اجتماعی است

با هدف ایجاد زمینه برای فعال‌سازی مجدد مذاکرات باشد. وی گفت: «آمریکا پیش‌تر در شهریور ۹۹ تلاش کرده بود تا به مذاکرات هسته‌ای بازگردد، اما پس از خروج از توافق هسته‌ای، این امکان برایش فراهم نشد و حتی کشورهای اروپایی مانند انگلیس و فرانسه نیز مخالفت کردند. اما اکنون آمریکا متوجه شده‌است که برای بازگشت به مذاکرات باید از مسیر توافقی هسته‌ای (برجام) این اقدام را انجام دهد و یکی از کشورهای اروپایی باید این اقدام را پیش ببرد.»

آمریکا به نمایش مذاکره احتیاج دارد

کیانی همچنین توضیح داد که شکاف‌های موجود بین کشورهای اروپایی و آمریکا در مسئله جنگ اوکراین، موجب شده‌است که هدف اصلی آمریکا این باشد که این شکاف‌ها را کاهش دهد و کشورهای اروپایی را قانع کند که علیه ایران در زمینه مسائل هسته‌ای اقدام نکنند. وی گفت: «برای این منظور، آمریکا نیاز دارد که نمایشی از اراده پیشنهاد مذاکره را به اجرا بگذارد تا نشان دهد که پیشنهادهایی همچون همکاری اقتصادی و سه‌ماهه‌گذاری به ایران ارائه کرده است، ولی ایران این پیشنهادها رد کرده است.» وی در پایان افزود: «از دید کشورهای اروپایی، هدف این است که یکی از این کشورها (احتمالاً انگلیس) تا قبل از شهریور سال آینده مذاکرات را پیش ببرد. اگر مذاکرات تا آن زمان به نتیجه نرسد، مکانیسم ماشه فعال شده و تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران تمدید خواهد شد. تمام این اقدامات به‌طور کلی در راستای فشار به یکی از کشورهای اروپایی برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه صورت گرفته‌است. برخی افراد ممکن است این اقدامات را به عنوان چراغ سبز آمریکا برای مذاکره تلقی کنند، اما این موضوع در برهه‌ای خاص منتشر شده‌است که در آن، حتی میانجی‌گری روسیه در مذاکرات ایران و آمریکا مطرح شده است.»

ترامپ می‌خواهد روی افکار عمومی ایران اثر بگذارد

وی در ادامه با طرح این سؤال که آیا این اخبار در حال حاضر معنا و مفهوم درستی دارند و چه برداشتی از آن‌ها می‌توان داشت، صحبت‌هایش را اینگونه تکمیل

خوانشی که از اظهارات ترامپ می‌شود، نمی‌تواند چیزی جز همان بازی چماق و هویج باشد

ایران علیه دیپلماسی بلوف

ترامپ روی شوق غریبگراها حساب باز کرده

ترامپ روی فضاسازی رسانه‌ای ادعاهایی که مطرح می‌کند، حساب ویژه‌ای باز کرده است. در مدت یک ماهه‌ای که به کاخ سفید آمده، بخش زیادی از تصمیمات و سیاست‌های اعمالی را به سوار شدن بر موج رسانه‌ای انجام داده است. اظهاراتی که در مورد نامه به رهبر انقلاب مطرح کرده، درحالی‌که به نظر می‌رسد هنوز نامه‌ای ارسال نشده نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد. او این اظهار نظر رسانه‌ای را با چند هدف مطرح کرده است. ترامپ به خوبی می‌داند بخشی از سیاستمداران و روشنفکران در جامعه ایرانی اصل مذاکره را دستاوردی می‌دانند و با اعلام صریح رئیس جمهور آمریکا برای مذاکره با ایران، اشتیاق آن‌ها غیرقابل کنترل خواهد بود. برای آن‌ها تفاوتی نمی‌کند که قرار است در میز مذاکره امتیازی بگیرند یا خیر، همین که دوریک میز با ترامپ بنشینند، برای آن‌ها دستاورد بزرگی است. رئیس جمهور آمریکا روی فریب این بخش از جامعه روشنفکری حساب ویژه باز کرده است. از طرفی با بیان اینکه خواهان مذاکره با ایران است، به دنبال واقع‌نمایی این نمایش است که او اهل گفت‌وگو هم است.

کرد: «در حقیقت، این پیام به یک جامعه هدف خاص در ایران اشاره دارد. در داخل ایران طیف‌هایی وجود دارند که واقعاً از مذاکره با آمریکا حتی بدون قید و شرط دفاع می‌کنند و اصل گفت‌وگو را به عنوان دستاوردی مهم می‌بینند. اثرگذاری این پیام بر این جامعه هدف در داخل ایران بسیار واضح است. به‌طور کلی، یکی از مخاطبان این نامه، افکار عمومی داخل ایران است. نمی‌خواهم بگویم که این نامه تنها به گروه‌های جناحی یا سیاسی خاصی در داخل ایران مربوط است، اما در نگاه کلان، افکار عمومی و بخش قابل توجهی از جامعه که تحت فشارهای معیشتی شدید قرار دارند، هدف قرار گرفته‌اند.» وی تصریح کرد: «تحریم‌ها واقعاً بر زندگی روزمره مردم تأثیر گذاشته و نرخ تورم افزایش یافته است. این فشارها باعث شده که بسیاری از افراد حیل جدیدی مسئله را در سیاست خارجی ببینند. در چند ماه اخیر، پس از استقرار دولت چهاردهم، مشخص شد که مردم دیگر امید چندانی به حل مشکلات از طریق راه‌حل‌های اقتصادی ندارند و بیشتر به این باور رسیده‌اند که کلید حل مسائل از سیاست خارجی باید بیاید. به همین دلیل، بخشی از مخاطبان این نامه در داخل ایران همان قشر ناراضی هستند، همان بخش از جامعه که در دهک‌های پایین‌تر قرار دارند. این افراد امیدوارند همان‌طور که قرار است از منظر کشورهای اروپایی عضو برجام، ایران به نتیجه‌گیری‌های دیپلماتیک برسد، در سیاست خارجی هم راه‌حلی برای حل مشکلات اقتصادی و معیشتی پیدا شود.»

آمریکا می‌خواهد ایران را مقصر بن بست نشان دهد

کیانی در ادامه به تحلیل نیت‌های پشت پرده ارسال نامه ترامپ به ایران پرداخت و گفت: «آمریکابه دنبال آن است که ایران را مقصر بن بست دیپلماتیک قلمداد کند، به‌طوری‌که در نظر افکار عمومی داخلی ایران، جمهوری اسلامی به عنوان مقصر این بن‌بست شناخته شود. این اقدام می‌تواند زمینه‌ساز یک حرکت آشوب‌طلبانه و شورشوی شود و احتمالاً ناآرامی‌هایی ایجاد خواهد کرد که آمریکا و اسرائیل برای آن برنامه‌ریزی خواهند داشت.» کیانی ادامه داد: «همان‌طور که اندیشکده‌های نزدیک به آمریکا توصیه کرده‌اند که درصدد

بیشترین بهره ترامپ از «جنگ روانی» است

این کارشناس مسائل آمریکا معتقد است ترامپ دقیقاً همین شیوه را در قبال ایران هم در پیش گرفته است. وی افزود: «ترامپ ابتدا بلوف می‌زند، مسئله را بزرگ جلوه می‌دهد، روسیه را وارد ماجرا می‌کند و سعی دارد ایران را تحت فشار بگذارد. اما اگر نتیجه‌ای نمی‌گیرد و طرف مقابل هم مقابله‌به‌مثل می‌کند، یا اینکه هزینه این سیاست‌هایاری آمریکا و شخص او بالا می‌رود، ناگهان مسئله را رها می‌کند. به نظر می‌رسد ایران نیز این موضوع را می‌داند و سابقه ترامپ را در این‌گونه رفتارها در نظر گرفته‌است. بنابراین، بعید نیست که در نهایت، همان‌طور که ترامپ در برابر کره شمالی، کانادا و مکزیک کوتاه آمد، در قبال ایران نیز دیر یا زود به همین نقطه برسد. بیشترین چیزی که ترامپ از آن بهره می‌برد، جو روانی است. شاید بخش قابل توجهی از فشاری که بر بازار ارز و ریال در ایران وارد می‌شود، ادامه همان جنگ ترکیبی و هیبریدی باشد که هبزمان از چندین ابزار برای اعمال فشار و تحقق خواسته‌هایشان علیه کشور هدف استفاده می‌کنند. این ابزارها شامل تحریم، تهدید نظامی، فشار دیپلماتیک، فشار رسانه‌ای و جریان‌های نفوذی طرفدار آن‌ها در داخل کشور است. این اقدامات برای آن‌ها مسووفری دارد. به‌عنوان مثال، از زمانی که بحث پیروزی احتمالی ترامپ در انتخابات مطرح شد، یک شبکه داخلی با افزایش قیمت ارز و فشار به تورم، همراه شد. با حتی وزیر اقتصاد او پیامی منتشر کرد که در آن توصیه شده بود هر ایرانی به جای ریال، از هر ارز دیگری استفاده کند. در واقع، آن‌ها از طریق این سیگنال‌ها بر افکار عمومی و جریان‌های اقتصادی داخلی اثر می‌گذارند و می‌خواهند نشان دهند حتی اگر ایران پای میز مذاکره نایزد، رابرد فشار آن‌ها تأثیر خود را بر اقتصاد کشور گذاشت. هدف نهایی آن‌ها این است که ناراضیانی و احساس ناآکارآمدی اقتصادی را در ایران افزایش دهند و این را یک امتیاز برای خود تلقی می‌کنند.»

استفاده کرده و وزنه‌هایی برای حضور خود در نظام جدید بین‌الملل بیابند. من فکر می‌کنم که ایران اکنون در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند بدون اینکه سیاست‌های آمریکا را با پذیرفته یا تلاش‌های آمریکا برای بازگشت به همان نقش محوری گذشته در عرصه نظام بین‌الملل را قبول کند، از این فرصت استفاده کرده تا نقشی جدید در نظام بین‌المللی جدید ایفا کند. همان‌طور که به نظر و روسیه، اروپا و کشورهای اروپا وتمدن منطقه خاور میانه مانند عربستان نیز در تلاش هستند از این موقعیت به نفع خود بهره‌برداری کنند. در حال حاضر، خبری منتشر شده که نامه‌ای ارسال شده اما این نامه به

ترامپ مسیر او با ما را نمی‌رود

این اولین بار نیست که ترامپ نامه‌ای به رهبر انقلاب می‌نویسد. آخرین بار در دورانول ریاست جمهوری‌اش بود که شینزوآبه، حامل نامه رئیس جمهور آمریکا شد، اما رهبر انقلاب نامه را نپذیرفت و تصویری که از دیدار او با رهبر انقلاب گرفته شد، در تاریخ ثبت شد. او این بار نیز با تقلید از او یا ما را رئیس جمهور دموکرات آمریکا، از ارسال نامه صحبت کرده با این تفاوت که نامه‌ای که او یا ما به رهبر انقلاب نوشت، به صورت محرمانه ارسال شده بود که دستاورد آن توافق برجام بود. اما اعلام علنی و صریح ترامپ از ارسال این نامه نشان می‌دهد او بیش از آنکه به دنبال پی‌گرفتن مسیر دیپلماسی با ایران و به دست آوردن یک سازوکار مسالمت‌آمیز باشد، بر مدار تهدید، قدرت‌نمایی و امتیازگرفتن حرکت می‌کند. برای بررسی بیشتر اهداف ترامپ و اظهار نظر تازه‌اش و اثراتی که در فضای سیاسی ایران خواهد داشت با حسین سلیمی، احسان کیانی و محمدعلی بصیری، کارشناسان بین‌الملل گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه مشروح این گفت‌وگوها را از نظر می‌گذرانید.

اگر هدف نامه‌نگاری بود، علنی نمی‌شد

تحریک و ایجاد این آشوب باشند؛ آن‌ها به دنبالش هستند. این زمینه باید از اینجا آغاز شود؛ یعنی آغاز آن باید از قدرت نرم و اقدامات دستگانه نرم‌افزاری دشمن باشد، تا بعداً نتایج و میوه‌های آن در عرصه سخت‌افزاری و میدان در عمل به ثمر برسد.»

اگر هدف نامه‌نگاری بود، علنی نمی‌شد

وی در ادامه در مورد مفاد احتمالی نامه گفت: «من معتقدم که در مورد مفاد نامه نمی‌توانیم قضاوت کنیم، زیرا واقعاً هیچ اطلاعاتی نداریم که در آن نامه چه آمده است. تجربه نشان می‌دهد که اگر ترامپ قصد داشت با نامه‌نگاری اقدام کند، هیچ‌وقت چنین اقدامی را علنی نمی‌کرد. همان‌طور که او یا ما قصد داشت نامه‌نگاری با رهبر انقلاب مسیر باز کند، این کار را به صورت مخفیانه انجام داد. تقریباً اگر اشتباه نکنم، در زمستان سال ۸۷ بود که نامه‌ای به رهبری نوشت و در آن از مذاکراتی استقبال کرد که منجر به این شد که ایران به آن مذاکره پاسخ مثبت داد. این نامه علنی نشد، بعداً، پس از پایان ریاست جمهوری‌اش، او یا ما به آن اشاره کرد و رهبری هم پاسخ آن نامه را در سخنرانی نوروزی‌اش داد.»

نامه ترامپ، نامه عدم مذاکره است نه مذاکره

وی در تشریح نامه‌نگاری بین او یا ما و رهبر انقلاب گفت: «در خاطرات او یا ما آمده‌است که پاسخی که مکتوب از طرف رهبری رسید، نشان می‌داد که رهبری قصد نداشت شت مذاکره را بکند، یعنی هدفی برای استفاده از مذاکره نداشت. اما مسیر گفت‌وگوها را هم مسدود نکرد و اجازه داد که گفت‌وگوها در سال ۹۱ آغاز شود و در سال ۹۲ نیز زمینه‌های برجام بر مبنای همان گفت‌وگوها بنا نهاده شد. اینکه اکنون ترامپ علناً اعلام می‌کند که من نامه‌ای نوشتم و در آن نامه گفته شده که اگر مذاکره نکنید، مسیر بعدی گزینه نظامی خواهد بود، به نظر می‌رسد که قصد دارد ایران را تحقیر کند. با این تحقیر، در واقع می‌خواهد مسیر مذاکره را مسدود کند. هدف اصلی او این است که ایران به عنوان مقصر این انسداد دیپلماتیک قلمداد شود.»

ادامه فشار حداکثری نتیجه‌ای برای آمریکا ندارد

بصیری در بخش پایانی گفت‌وگو به ناموفق بودن این رویکرد در بلندمدت اشاره و تصریح کرد: «ترامپ احتمالاً در مقطعی مجبور خواهد شد کوتاه بیاید یا امتیازهایی بدهد تا ایران را به مذاکره بکشانند. ایران نیز معتقد است که اگر ترامپ واقعاً اهل مذاکره باشد، باید گام‌هایی در راستای تنش‌زدایی بردارد، نه اینکه بر تنش‌ها بیفزاید. اگر هدف او حل مسائل از طریق مذاکره باشد، باید حداقل برخی تحریم‌ها را لغو کند یا برخی فشارهای قبلی را کاهش دهد و با نشان دادن چراغ سبز، مسیر مذاکره را باز کند. اما در حال حاضر، روند او کاملاً برعکس است؛ ابتدا تحریم‌ها را تشدید می‌کند، فشارهای روانی را افزایش می‌دهد، تهدید به برخورد نظامی می‌کند و سپس اعلام می‌کند خواهان مذاکره است. این روش، منطق دیپلماسی در حل مسائل بین‌المللی را ندارد. در مقایسه، ترامپ در موضوع اوکراین روش متفاوتی را در پیش گرفته است. او در قبال پوتین چراغ سبز نشان می‌دهد، امتیاز می‌دهد و ادعا می‌کند که حق با پوتین است. او اشتباه‌های دولت‌های قبلی را مطرح می‌کند و هشدار می‌دهد دنیا به سمت جنگ جهانی سوم می‌رود. در نتیجه با دادن امتیازات، پوتین را به سمت مذاکره سوق می‌دهد. اما در مورد ایران کاملاً برعکس عمل می‌کند؛ از موضع بالا ورود می‌کند، به‌جای دادن امتیاز، تحریم‌ها را افزایش می‌دهد و هم‌زمان تهدیدهای نظامی را تشدید می‌کند. این دو رویکرد متفاوت نشان می‌دهد که در یک مورد، دیپلماسی واقعی را در پیش گرفته و شاید بتواند به نتیجه برسد اما در مورد ایران، با ادامه سیاست فشار حداکثری، احتمالاً نتیجه‌ای نخواهد گرفت. اگر قصد رسیدن به نتیجه را دارد، باید همان روشی را که در قبال روسیه اتخاذ کرد، در مورد ایران نیز در پیش بگیرد.»

دست ایران نرسیده است. چون مفاد دقیق نامه در دسترس نیست، نمی‌توانیم در مورد آن نظر قطعی بدهیم. معمولاً گمانه‌ها بر اساس پیش‌فرض‌های تحلیلگران و تمایلاتشان تفسیر می‌شود. تحلیل‌گرانی که گرایششان این است که رفتارهای رئیس جمهور آمریکا را تهدیدآمیز ببینند، نخوانده آن را تهدید تلقی خواهند کرد، در حالی که کسانی که به تعامل بی‌قید و شرط با آمریکا علاقه‌مندند، این نامه را به‌عنوان نامه‌ای مسالمت‌آمیز تلقی خواهند کرد. بنابراین، تا زمانی که از متن و مفاد دقیق آن نامه مطلع نشویم، نمی‌توانیم در مورد آن اظهار نظر کنیم.

یادداشت شفاهی

حسین سلیمی *استاد روابط بین‌الملل* در رفتار رئیس جمهور آمریکا نشانه‌هایی وجود دارد که گویای تغییرات در نظام بین‌الملل است. به نظر می‌رسد که بنیادهای نظام بین‌الملل دگرگون شده و شرایطی پدید آمده که آمریکا دیگر نمی‌تواند نقش قطبیت گذشته خود را در سطح جهانی اعمال کند. به نظر می‌رسد که رئیس جمهور آمریکا قصد دارد این نقش را دوباره بسه ایالات متحده بازگرداند. اخیراً جوزف نای مقاله‌ای نوشته است که در آن بررسی می‌کند آیا این نوع رفتار

نشان‌دهنده افول آمریکا است یا اینکه نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک قرن جدید آمریکایی است. به نظر می‌رسد که ایدئال رئیس جمهور آمریکا این است که قرن جدیدی را برای آمریکا رقم بزند و ایالات متحده را دوباره به متن مناسبات جهانی برگرداند.

در کوتاه‌مدت، چنین تحولی ممکن است اتفاق بیفتد، اما به نظر می‌رسد که این‌ها نشان‌دهنده این است که آمریکا نقش عضویت گذشته خود را در نظام بین‌الملل از دست داده است. با چنین فرقه‌هایی، نمی‌توان آن را احیا کرد. اما کشورهای دیگر مانند ایران ممکن است بتوانند از این تلاطم در فضای بین‌المللی